

## سیمای شهر بم در سده‌های نخستین دوران اسلامی

فاطمه مختاری<sup>\*</sup>، اسدالله جودکی عزیزی، سید رسول موسوی حاجی

کارشناس باستان‌شناسی پایگاه میراث جهانی بم و منظر فرهنگی آن؛ داشجویی دکترای باستان‌شناسی،  
دانشگاه مازندران؛ استاد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران

تاریخ دریافت: (۱۳۹۶/۰۹/۲۵) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۶/۱۲/۲۵)

## The Landscape of the City of Bam in the Early Centuries of the Islamic Era

**Fatemeh Mokhtari, Asadollah Jodaki Azizi, Seyed Rasool Mousavi Haji**

Archeologist, Bam World Heritage Site and its Cultural Landscape; Ph.D Student Archeology,  
Mazandaran University; Professor in Archeology, Mazandaran University

Received: (2017. 12. 04)

Accepted: (2018. 03. 16)

### Abstract

The historical center of the city of Bam, known as the Citadel of Bam, is located on the northeast side of the city. Despite the numerous and varied research done so far in the field of archeology and architecture in relation to the structure and landscape of this city in the first centuries of the Islamic era, there are still important and key questions to which appropriate and concise answers have been given. Not yet. In this research, which is based on the purpose of fundamental research and, by nature and method, a historical research, the main question: What was the landscape of Bam in the early centuries of Islam? The data has been collected in two ways: documentary and fieldwork. The results of this research show that the city of Bam in the early Islamic centuries had three parts: Arg (Citadel), Sharestan (the main part of the city) and Rabaz (suburb). During this period, Arg-e Bam (the citadel of Bam) was the central core of surrounded by a four-gate enclosure. The Rabaz, was not enclosed and two rivers to the north and south have physically separated a large part of it from the body of Sharestan. The natural barriers that existed in the north and east of the city of Bam caused the city to expand in the south and west. The approximate area of Sharestan was 260 hectares and the total area of the city (Rabaz, gardens and farms) was over 900 hectares and the city had three mosques, one within Arg (the Citadel) and the other two in Sharestan.

**keywords:** Early Islamic Centuries, Islamic City, Kerman, Bam, Arg-e Bam (Bam Citadel).

### چکیده

محور تاریخی شهر بم، مجموعه موسوم به «ارگ بم» است که در جبهه شمال شرقی شهر واقع شده است. علی‌رغم پژوهش‌های متعدد و متنوعی که تاکنون در حوزه‌های باستان‌شناسی و معماری و در ارتباط با ساختار و سیمای این شهر در سده‌های نخستین دوران اسلامی انجام گرفته است، هنوز هم پرسش‌های مهم و کلیدی وجود دارد که به آنها پاسخ‌های مناسب و متقن داده نشده است. در پژوهش حاضر که، براساس هدف، از نوع تحقیقات بنیادی و، براساس ماهیت و روش، از نوع تحقیقات تاریخی است، تلاش می‌شود به این پرسش اساسی که سیمای شهر بم در سده‌های نخستین دوران اسلامی به چه صورت بوده است؟ پاسخ داده شود. گردآوری داده‌ها به دو شیوه اسنادی (کتابخانه‌ای) و میدانی صورت گرفته است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهند که شهر بم در سده‌های نخستین اسلامی دارای سه بخش ارگ، شارستان و ریض بوده است. در این دوره مجموعه ارگ بم، هسته مرکزی شهر بوده و شارستانی محصور با چهار دروازه آنرا محاط کرده است. ریض شهر بارو نداشته و دو رودخانه در شمال و جنوب به صورت فیزیکی بخش بزرگی از آن را از بدنۀ شارستان جدا ساخته است. موانع طبیعی در شمال و شرق باعث شدن تا شهر در جهات جنوب و غرب توسعه پیدا کند. مساحت تقریبی شارستان ۲۶۰ هکتار (که با ریض و باغات و مزارع جمعاً مساحتی بیش از ۹۰۰ هکتار) بوده و شهر سه مسجد جامع داشته یکی در درون مجموعه ارگ و دو تای دیگر در عرصه شارستان.

**کلیدواژه‌ها:** سده‌های نخستین اسلامی، شهر اسلامی، کرمان، بم، ارگ بم.

\*Corresponding Author: fateme1977mokhtari@gmail.com  
as1977joodakiazizi@gmail.com  
seyyed\_rasool@yahoo.com

\* نویسنده مسئول

نیمهٔ شرقی مجموعهٔ ارگ بم ترسیم کرده است.

وی اطلاعات مربوط به شهر بم که در منابع و متون تاریخی، ادبی و جغرافیایی موجود بود، را گرد آورد و سیمایی از گذشته تاریخی بم و صنایع آن ترسیم کرده و از مجموعهٔ ارگ بم، بنایی شاخصی چون بازار، مسجد جامع، اصطبل حکومتی، مسجد پیامبر، ساختار ارگ و شارستان، خانهٔ حاکم و حمام اختصاصی آن اطلاعات ارزشمندی به دست داده است. تنها پژوهشگری است که به بازشناسی حصار سوم و بیرونی ترین بخش شهر یعنی «شهربست» یا همان ربع پرداخته است. در پیمایش شهر آثار بر جای مانده از این بارو را شناسایی و موقعیت آن را نیز در نقشهٔ شهر نشان داده است. براساس آنچه در گزارش جغرافیانگاران آمده و شواهد معماری موجود مساجد سه‌گانهٔ سده‌های نخستین را جانمایی کرده است (نوربخش، ۱۳۵۵: ۹۶-۹۸).

محلاتی، به بررسی جغرافیای بم پرداخته است. با بررسی اسناد تاریخی هستهٔ اولیهٔ شهر را در محلهٔ «کوزران» کنونی که با «کجاران» شاهنامه منطبق دانسته شده، ضبط کرده است. به صنعت نساجی بم در پیش از اسلام و سده‌های نخستین اسلامی اشاره کرده و پنبه و ابریشم تولیدی بم را در این زمینه مهم دانسته است؛ محدودهٔ مسکونی و مزارع بم را در سدهٔ چهارم تا ششم هجری در نقشه‌ای جانمایی کرده و موقعیت آن را محلات «صفه سرابستان»، «خواجه مراد» و «نهرشهر» در غرب و از طرف شرق ارگ بم تا محل مسجد رسول (ص) مشخص کرده است. وی آخرین دورهٔ توسعهٔ باروی شهر را به دورهٔ قاجار نسبت داده و محلات

## ۱. مقدمه

شهر بم بزرگ‌ترین شهر در نیمهٔ شرقی استان کرمان است. ساختار تاریخی این شهر، به‌ویژه برخورداری از مجموعه‌ای بزرگ با نام «ارگ بم»، باعث شد که پیوسته مورد توجه جغرافیانگاران مسلمان، پس از آن سیاحان داخلی و خارجی و در سدهٔ اخیر معماران و باستان‌شناسان قرار گیرد. بخش کهن این شهر، ساختاری از شیوه‌های شهرسازی سنتی ایرانی فراهم ساخته و به‌رغم وقوع زلزلهٔ دی‌ماه ۱۳۸۲، در وضعیت قابل توجهی به بقای خود ادامه داده است. غیر از گزارش‌های متون تاریخی کهن و جغرافیای تاریخی، مطالعاتی نیز در ارتباط با این مجموعه صورت گرفته که هرکدام در موقعیت خود قابل توجه است. به‌رغم انجام پژوهش‌های متعدد، از سیمای شهری و ساختار شهرسازی شهر در ارتباط با سده‌های نخستین، سؤالاتی مطرح است که تاکنون پاسخ درخوری نیافته است.

بافت کهن این شهر که درواقع شهر قلعه‌ای را در بر می‌گیرد در شمال شرق واقع شده است. مساحت آن نزدیک به ۱۷ هکتار است. بیشترین طول آن ۵۳۰ متر و پهن‌ترین بخش آن ۴۳۵ متر است.

## ۲. پیشینهٔ پژوهش

غیر از متون تاریخی و نوشته‌های بر جای مانده از جغرافیانگاران مسلمان که اطلاعات داده شده از سوی آنها بخشی از اسناد پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهند، برخی از محققان خارجی نیز از این شهر و ساختار تاریخی آن گزارش‌های معتبری به دست داده‌اند. نوربخش اولین نقشه را از

متاخر اسلامی نیز گزارشی ارائه کرده است. همچنین از مجموعه ارگ بم و عناصر شکل دهنده آن نیز توصیف قابل توجهی به دست داده است (مهریار، ۱۳۸۳: ۵۴-۴۰). کریمیان شرحی از تاریخ پیدایش و تخریب مجموعه ارائه کرده و مهم‌ترین گزارش‌های تاریخی را در ارتباط با بم در تواریخ محلی و عمومی گردآورده است؛ بررسی از سیمای تاریخی بم در سده‌های نخستین دوران اسلامی بخشی از این تحقیق است (کریمیان، ۱۳۸۳: ۵۵-۷۰). شهریار عدل مجموعه ارگ بم را با ساختار کالبدی شهرهای «هلنیستی» آسیای میانه مقایسه کرد و بخش عامه یا شارستان آن را با اندازه‌های «مستطیل طلایی» همخوان دانسته است؛ به این واسطه و با لحاظ پاره‌ای از احتمالات زمان اولیه شکل‌گیری آن را اوخر دوره سلوکی یا اوایل دوره اشکانیان دانسته است (عدل، ۱۳۸۵: لوح فشرده ۲۵). وی همچنین در پژوهش مفصلی که انجام داد، ساختار آبرسانی به منطقه بم را بررسی کرد. منابع آب منطقه و نحوه دسترسی به آن را مورد توجه قرار داد. به تشریح گفته‌های مقدسی در رابطه با بم پرداخته و تفسیر قابل توجهی از آن ارائه کرد. به آثار پیش از تاریخی ارگ که حجم قابل توجهی از یافته‌های سفالی را شامل می‌شود و در اثر زلزله پیدا شدند نیز اشاره کرد و آغاز سکونت در این نقطه را تا دوره نوسنگی به پیش برده است. شارستان ارگ بم را مستطیلی دانسته که طی دو مرحله به طرح استاندارد «مستطیل طلایی» شهرهای هلنیستی نزدیک شد (عدل، ۱۳۸۶: ۵۹-۹۵). آذرنوش نیز با رویکردی همسان، تشابه ساختار کالبدی مجموعه با شهرهای یونانی - باختری چون

دروز آن را مشخص کرده است (محلاتی، ۱۳۶۷: ۱۱۰-۱۱۳).

هاینس گوبه نیز، ضمن بر شمردن جایگاه سیاسی بم در دوره‌های تاریخی، شرح قابل توجهی از مجموعه ارگ بم ارائه کرده است. به تفسیر گفته‌های جغرافیای تاریخی در رابطه با بم پرداخته است. شهر قلعه‌ای را در زمانی صاحب چهار دروازه دانسته که هم‌اینک یکی از آنها مفتوح است. بازار «بازار» مورد اشاره جغرافیای تاریخی را در غرب مجموعه ارگ بم دانسته است. ساختار مربع - مستطیل ارگ را قابل مقایسه با نمونه‌هایی از شهرهای سنتی در آسیای میانه از جمله هرات، خیوه و بخارا دانسته است. در توصیفی خیالی، ارگ بم را تصویرسازی کرده و آن را شاخصی از یک شهر اسلامی ایرانی دانسته است. با اشاره به گفته مقدسی، بم را «قصبه» یعنی کرسی منطقه گفته است. بم سده‌های نخستین را مرکز تولید منسوجات و جزئی از شبکه وسیع بازرگانی دانسته که در روزگار خلافت عباسی تشکیل شده بود (گوبه، ۱۳۷۰: ۳۶۵-۳۸۰). شهریار با اشاره به اندازه‌های مختلف خشت مورد استفاده در چند پوسته باروی ارگ بم، وجود دوره‌های تاریخی متعدد را در ساخت آن محرز دانسته است. به بازیافت اطلاعات جغرافیای تاریخی و متون کهن پرداخته، در عین حال زمان اولیه شکل‌گیری مجموعه را مبهم دانسته است. بم را یکی از پنج شهر آباد کرمان در سده‌های نخستین اسلامی دانسته است؛ نامیده شدن دروازه برخی از شهرهای منطقه با نام «دروازه بم» را نشانه اهمیت و جایگاه ویژه این شهر دانسته است. از وضعیت شهر بم در دوره‌های

۱۹۸) بگذریم، از وضعیت شهر در پیش از اسلام، تصویر روشنی وجود ندارد و متون تاریخی نیز اطلاعات چندان روشنی در این مورد ارائه نمی‌دهند؛ اما پس از اسلام، به واسطه ثبت فتوحات مسلمانان، گزارش‌های قابل توجهی تهیه شد و از آن رهگذر، شاید برای نخستین بار پاره‌ای از وقایع بم نیز گزارش شده باشد. از سوی دیگر بم بر سر راهی واقع شده که از یک طرف ایران غربی را به هندوستان وصل ساخته و از سوی دیگر کرمان و فارس را به سیستان در شرق مرتبط کرده است؛ به همین دلیل پیوسته مورد بازدید جغرافیانگاران و سیاحان قرار گرفته است.

استخری (وفات: ۳۶۴ق) شهر را چنین وصف کرده است

و اما شهر بم، بزرگ‌تر از جیرفت است با دیه‌های بسیار، و هوای آن خوش‌تر از جیرفت می‌باشد، و در آنجا درختان خرماء بسیار هست؛ و در میان آن شهر قلعه عظیم رفیع و منبع هست و سه مسجد جامع در آنجا می‌باشد که خلق در جمعات در آن جمع می‌شوند. یک مسجد از آن خوارج است که خوارج در آن جمع می‌شوند به نزدیک خانه منصور بن خوردین؛ و مسجدی دیگر در برازنان که اهل سنت و جماعت در جمعات در آن جمع می‌شوند و مسجدی دیگر در میانه قلعه است... و از بم جامه‌ها {ی} پنه به غایت رفیع و لطیف مرتفع می‌شود و از آن در آفاق حمل می‌کنند (استخری، ۱۳۷۳: ۱۶۶).

جیهانی (وفات: نیمه دوم سده چهارم هجری) در مورد شهر بم آورده است

اما بم - در آنجا درختان خرماست و دیه‌های بسیار و از جیرفت خوش هوادر است و قلعه‌ای

تاكسیلا، دلورزین تپه، بگرام، آئی خانم و دورا اروپوس را مینا قرار داد و ساختار شطرنجی شبکه معابر؛ استفاده از مواقع طبیعی و توپوگرافیک از جمله رودخانه و تپه - صخره‌ها و پیروی از الگویی واحد در طراحی شهر با نام هیپودامین، زمان ساخت شهر بم را با احتمال به دوره سلوکیان نسبت داد. وی به تشابه نسبی طرح شطرنجی شهر با شهر ساسانی بیشاپور نیز اشاره کرد و در عین حال اندام مکعبی برج‌های باروی محیطی مجموعه ارگ بم را وجه افتراق دو شهر دانست و بر همسانی بیشتر ارگ با شهرهای هلنیستی تاکید بیشتری داشت (آذرنوش، ۱۳۸۵: لوح فشرده ۷).

در گمانه‌زنی باستان‌شناسی مجموعه ارگ بم، لایه‌هایی به دست آمد که سکونت دوره هخامنشی را در شارستان میانی مجموعه تأیید می‌کند (جودکی عزیزی، ۱۳۸۹: ۵۰). سالیابی کاهدانه خشت‌های حاکمنشین نیز تعلق لایه‌ای از باروی آن را به سده هشتم پیش از میلاد به اثبات رساند و نتایج مطالعات آزمایشگاهی و سن‌سنجی نمونه‌ها نشان داد که دوره اول شکل‌گیری باروی شارستان (عامه‌نشین ارگ بم) به اوخر دوره سلوکی یا اوایل دوره اشکانی متنسب است و آخرین لایه الحاقی آن به سده هفتم میلادی تعلق دارد (عدل و دیگران، ۱۳۹۳).

### ۳. اسناد تاریخی

اگر از گفته‌های افسانه‌گون متون تاریخی در نسبت دادن ساخت شهر بم به بهمن اسفندیار (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۴۷۰) و حضور مبهم «هفتوا» و «کرم» شگفت‌انگیز او در اوایل دوره ساسانی در استحکامات شهر (هدایت، ۱۳۱۵: ۱۸۶-

میان رفت (۱۳۴۵: ۷۷).

مقدسی نیز شرح قابل توجهی دارد ... قصبه‌ای مهم، بزرگ و خوب است. مردم هنرمند، ماهر، بازرگان آگاهند. پارچه‌هایش زبانزد جهانیان و خود در سرزمین‌های اسلام نامبردار و فخرآور است. ولی توده مردم جولاهماند، آبش شیرینی ندارد و هوایش خوب نیست. دژی بر آن است که چهار دروازه دارد، نرماسیر، کوسکان، اسپیکان، کورجین. در میان قصبه دژی هست که یک جامع و چند بازار در آن است و دیگر بازارها در بیرون است. در کنار شهر نهری رواناست که از محله بازاران، شهر را می‌شکافد و به دژ وارد شده از آنجا به باغها می‌رود. ساختمان‌ها با گل چسبان خوب است. از بازارهایش، یکی بازار پل گرگان است. بیشتر از کاریز می‌آشامند. از {بهترین گرمابه‌های بنام آن، گرمابه کوچه بید است}. کوه «کود» در یک فرسنگی است. آسیاهایشان بر آبی نزدیک آن است. دیهی بزرگ نزدیک آن است که بیشتر پارچه‌ها را در آن می‌بافتند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۸۷/۲).

آنچه در این گزارش‌ها به روشنی قابل دریافت است، یکی رونق شهر است که به مثابه بازارگاهی در کنار یکی از مهم‌ترین راه‌های مواصلاتی مرکز و جنوب کشور به شرق است؛ دیگری برخورداری از برج و بارویی استوار است که با چهار دروازه، شارستان را به بخش‌های بیرونی مرتبط می‌ساخته است؛ بازارهای خوبی داشته که هم در داخل قلعه (ارگ کنونی) بوده و هم در بیرون از آن. مصنوعات آن، بهویژه نساجی و به‌طور مشخص نوعی از جامه‌های پنبه‌ای آن در دیگر سرزمین‌ها، از شهرت قابل توجهی برخوردار بوده است. سه مسجد جامع داشته که یکی در درون قلعه بوده و

دارد در غایت محکمی و استواری. در شهر بم سه مسجد جامع است یکی در بازار، معروف به مسجد خوارج، و مسجد هزاران و مسجد قلعه (جیهانی، ۱۳۶۷: ۱۳۱).

ابن حوقل (وفات: ۱۳۶۷ق) نیز با گزارشی مشابه گفت

شهر بم نخلستان‌ها و دیه‌های بسیار و هوایی سالم‌تر از جیرفت دارد. قلعه‌ای استوار و معروف در اندرون این شهر هست و سه مسجد جامع دارد که در آنها نماز جمعه برپا می‌شود، یکی مسجد خوارج واقع در بازار نزدیک خانه منصور ابن خردین که امیر کرمان بود. دیگر مسجد اهل سنت در «بازان» (ظاهراً کوی بزازان)، سوم مسجد جامعی در قلعه. در مسجد خوارج بیت المالی برای صدقات است و شماره این خوارج اندک است ولی توانگراند. بم بزرگ‌تر از جیرفت است و در آنجا پارچه‌های پنبه‌ای عالی و زیبا و بادوام می‌باشد که به سرزمین‌ها و شهرهای دور فرستاده می‌شود و مورد توجه قرار می‌گیرد. طیلسان‌هایی که در این شهر تهیه می‌شود بسیار جالب توجه و قواره‌دار است و از دیبای نازک (رفف) بافته می‌شود و جامه‌های عالی دیگر دارد که هریکی کمابیش سی دینار ارزش دارد و این لباسها در خراسان و عراق و مصر به فروش می‌رسد. عمامه‌های بلند معروفی نیز در آنجا تهیه می‌کنند که مردم عراق و مصر و خراسان را بدانها رغبت فراوان است و پارچه‌های بم، همچون پارچه‌های عدنی و صنعتی، بادوام و قابل نگهداری است و از پنج تا ده سال دوام دارد و پادشاهان آنها را در گنجینه‌های خود نگاه می‌دارند. سلطان را در قدیم طرازی بود که مردم بم آن را تهیه می‌کردند و با مرگ وی آن نیز از

در شهر برای اقلیت‌های مذهبی، قلعه و زندان در خوری داشته تا معاندین را در آن حبس کنند. منصور بن خوردین در این شهر و در زمان طاهر بن محمد، سومین امیر صفاری، و به دست لیث علی اسیر و کشته و اموالش مصادره شد (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۲۷۲). این شواهد نشان می‌دهند که عنرو لیث بم را به عنوان کرسی ولایت کرمان انتخاب کرده است. گزارش‌هایی در دست است که نشان می‌دهند مرکز حکومت کرمان در دوره‌های صفاریان، سامانیان و آل بویه در شهرهای مختلفی بوده است. چون در سده‌های نخستین اسلامی، شمولیت حکومتی کمتر در سراسر ایران اتفاق می‌افتد، هم‌زمان هر بخش از کشور در سیطره امرایی بود؛ چند ولایت شمالی، تحت حکومت آل زیار، خراسان و ماوراءالنهر، سامانیان و پس از آن غزنویان، جنوب خراسان و سیستان، صفاریان و قلمرو اصلی حکومت آل بویه، فارس و چند ولایت مجاورش بوده‌اند. کرمان به واسطه اهمیت و هم موقعیت نسبتاً نزدیک آن نسبت به سه منطقه فارس، خراسان و سیستان، در زمان صفاریان، سامانیان و آل بویه بخشی از قلمرو حکومت آنان بود؛ عوامل این امراء نیز برای اداره بهتر منطقه و شاید تدبیر امنیتی، کرسی حکومت کرمان را در شهری نزدیک به مرکز اصلی حکومت (زرنج، شیراز و بخارا) انتخاب کرده‌اند. حاکم صفاری نیز، بم را انتخاب کرد زیرا علاوه‌بر نزدیکی به زرنج، از استحکامات بی‌مانندی برخوردار بود. اسیر شدن، کشته شدن و مصادره اموال منصورین خوردین (حاکم صفاری کرمان) در بم به همین علت است. ابن الیاس

دو تای دیگر بیرون از آن. آب آن از نهری تأمین می‌شد که از محله «بازازان» در بیرون وارد قلعه می‌شد و در سمت دیگر به سوی باغات خارج می‌شد. به شهر اعتبار «قصبه» داده‌اند و همان‌طور که پیش‌تر گویه و عدل نیز اشاره کرده‌اند (گویه، ۱۳۷۰: ۳۷۰؛ عدل، ۱۳۸۶: ۷۵) این بر اهمیت شهر به منزله کرسی ولایت تأکید دارد. بازار مصرف منسوجات بم خراسان، عراق و مصر بوده‌اند و از نظر دوام و کیفیت با پارچه‌های عدنی و صناعی، دو نوع پارچه مرغوب متعلق به دو شهر عدن و صنعا، از مرکزهای مهم در تولید پارچه مرغوب در یمن امروزی، قابل مقایسه بوده است (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵، ۷۷) همچنین این محصولات زبانزد جهانیان بوده و در جهان اسلام شهرت ویژه‌ای داشته‌اند (مقدسی، ۱۳۳۶: ۲/ ۶۸۷). از منصورین خوردین نام برده شده که ابن‌حوقل وی را حاکم کرمان گفته است (۱۳۴۵: ۷۷).

حضور خوارج و مسجدی مختص آنان در بم نکته قابل توجهی است که البته سرکرده آنان، اسماعیل بن موسی، در سده سوم هجری، به دنبال لشکرکشی یعقوب لیث صفاری به کرمان و فارس، شکست خورد و اسیر شد (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۲۱۷).

یعقوب صفاری پس از این جنگ، محمدين طاهر بن عبدالله بن طاهر، از امراء طاهری خراسان را که اسیر کرده بود، به قلعه بم فرستاد و در آنجا محبوس کرد (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۸۵). همچنین پس از تسخیر کرمان، سرکرده شورشیان جیرفت را هم اسیر و روانه بم کرد و در آنجا به قتل رساند (فضل‌الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۱۲۲، ۱۲۳). این گزارش‌ها نشان می‌دهند که غیر از فراهم بودن مأمنی

(وزیری، ۱۳۵۳: ۹۷؛ محلاتی، ۱۳۶۷: ۱۱۰). روایت افسانه‌گون کرم هفتاد و عواید این کرم در بم (وزیری، ۱۳۵۳: ۹۲)، اشاره اغراق‌آمیزی به صنعت تولید ابریشم است. در واقع بخشی از آنچه در گزارش ابن‌حوقل و دیگران، در باب کیفیت منسوجات بم آمده، به صورت افسانه در داستان هفتاد و کرم او مستور است. اگرچه در پژوهش آذرنوش محل اتفاق داستان هفتاد در فارس ضبط شده (آذرنوش، ۱۳۸۵) و اسناد وی به اندازه‌ای محکم‌اند که گفته او را تائید کند، انتساب عواید اقتصادی آن به بم، اشاره روشنی به رونق صنعت ابریشم دارد که در سده‌های بعد جغرافیانگاران و متون تاریخی پیوسته آن را تصدیق کرده‌اند.

غیر از ابریشم، ماده اولیه بخشی از منسوجات بم پنبه بوده است (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۷۷). بافت‌های بم که پادشاهان نمونه‌ای از آن را در گنجینه خود داشته‌اند و گاه «طراز»ی از آن رخت سلطانی بوده (همان‌جا) نشانه‌هایی از این صنعت فاخر در بم بوده است. در سده‌های نخستین دوران اسلامی رقابت محصولات مرکز بم با پارچه‌های تولید مصر (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۷۷) که فسطاط از جمله مراکز تولید آن بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/ ۲۸۴) و تسخیر بخشی از بازارهای بغداد (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۷۷) که پارچه‌های «عَتَبِي» و «سَقْلَاطُون» (ابریشمینه‌های زردوزی شده) آن از شهرت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند (پوب، ۱۳۸۷: ۱۵۰۶)، همچنین مقبولیت آن در خراسان (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۷۷) که خود مراکز مهمی چون نیشابور، قائن و هرات را داشته است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۴۷۰، ۴۷۴، ۴۷۵) و در اختیار گرفتن بخشی از بازار مصرف آن مراکز،

حاکم سامانی کرمان، «بردسیر» را که به شهر کنونی کرمان نزدیک بوده، به مرکزیت حکومت کرمان انتخاب کرده است؛ چرا که به خراسان نزدیک‌تر است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/ ۲۸۲، ۲۸۳؛ وزیری، ۱۳۷۵: ۱/ ۳۲۲). نقشه‌ها و گزارش‌های جغرافیانگارانی که در دوره آل بویه به منطقه سفر کرده‌اند، سیرجان را مرکز ولایت کرمان نشان می‌دهند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۸۵، ۶۸۲/ ۲؛ ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۷۷؛ چون از همه شهرها به فارس (مرکز اصلی امراهی بویه‌ای) نزدیک‌تر است.

اهمیت شهر بم به قاعده‌ای است که در روایاتی که بر تقسیم کرمان توسط اردشیر بابکان به دو بخش اشاره دارند، نیمة شرقی با نام بم و شق غربی به اعتبار سیرجان و بردسیر با نام آن دوشهر ضبط شده است (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۱۲۳). بم در سده‌های نخستین، به‌ویژه سده سوم هجری، به واسطه حضور قدرتمند حکام صفاری به خصوص عمرولیث که «از سلوک او بلاد آباد و رعیت و لشکری کرمان شاد» بود (وزیری، ۱۳۷۵: ۱/ ۳۱۶، ۳۱۷) پر رونق و از اهمیت قابل توجهی برخوردار شد. همان‌طورکه گوبه و مهریار نیز پیش‌تر گفته‌اند، این اهمیت تا آنجا است که دروازه رو به این شهر در برخی از شهرهای منطقه با نام «دروازه بم» خوانده شده است. شهر نرماشیر (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۸۵)، سیرجان (همان: ۶۸۶) و جیرفت (همان: ۶۸۸) از آن جمله‌اند. بنابراین بخش مهمی از توسعه شهر و آنچه در جغرافیای تاریخی گزارش شده، در اثر عمران حکام صفاری است. نکته قابل توجه دیگر منسوجات مرغوب بم است؛ بافت آنها از دو ماده ابریشم و پنبه بوده است

آنرا درک کرد. البته در سدهٔ اخیر با اضافه برداشت آب، تراز آب سفره آن پایین رفته و بی‌گمان از حجم ذخیره شده آن کاسته شده است. حال اگر گذشته‌آباد بم را تصویر کنیم و حصول آب این سفره‌ها را، با توجه به حوض‌ها و آبگیرهای لبهٔ شرقی این افزار و آثار فراوان قنات‌های بایر در سطح این پدیده و گسل باغچمک را در نظر آوریم، کاشت، داشت و برداشت پنهان در گذشته پذیرفته می‌شود. این موضوع پیش‌تر در مطالعات گوبه نیز تأیید شده است (گوبه، ۱۳۷۰: ۳۶۶). فراوانی آب به ویژه در نیمهٔ شرقی (نرم‌ماشیر) تا اندازه‌ای بوده که کشت «شلتوك» نیز جریان داشته است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۴۷۲).

در سدهٔ چهارم آسیاهای بم بر روی نهری ساخته شده بودند که از نزدیکی کوه کبود عبور می‌کرده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۶۸۷). بی‌تردید اشارهٔ مقدسی به رودخانهٔ پشت‌رود است که از حدفاصل بم و کوه‌های کبودی از حاشیهٔ شمال‌غربی، شمالی و شمال‌شرقی شهر عبور و جریان دائمی آن حیات آسیاب‌ها را تضمین می‌کرده است؛ اگرچه امروزه جریان آب این رودخانه، فصلی و فقط چند هفته در سال است. در گزارش مقدسی آمده که بیشتر پارچه‌های بم در روستایی نزدیک این کوه تولید می‌شده‌اند. روستایی کنونی اسبیکان که به شکل طولی در حاشیهٔ شمالی رودخانهٔ شکل گرفته، بازماندهٔ روستایی مورد اشارهٔ مقدسی است؛ از چند منظر می‌توان این موضوع را تصدیق کرد، ۱. تنها روستایی نزدیک شهر بم به شمار می‌رود که به کوه‌های کبودی که در گزارش مقدسی با نام «کود»

نکتهٔ قابل توجهی است. در بم نه رود نیلی جریان دارد و نه همانند عراق دجله و فراتی آن را سیراب می‌کند. پس تولید محصولی چون پنهان که حیات آن به حجم نسبتاً زیادی از آب وابسته است، چگونه ممکن شده است.

در مطالعات عدل شبکهٔ وسیعی از قنات‌ها و آبگیرها شناسایی شد که قدمت برخی از آنها به هزارهٔ اول پیش از میلاد باز می‌گردد (عدل: ۱۳۸۶: ۶۳). سرچشمۀ بسیاری از این قنات‌ها دو پدیدۀ زمین‌شناسی است که یکی در غرب بم قرار دارد و نام آن «گسل باغچمک» است و دیگری در مجاورت شرقی شهرواقع شده و در مطالعات باستان‌شناسی با نام «گسل افزار بم - بروات» نامگذاری شده است (همان: ۷۳-۶۳) و حجم وسیعی از آب شهر بم از گسل باغچمک تأمین شده و در سده‌های متأخر آب آن به دوازده نهر تقسیم شده و تمامی باغات و مزارع شهر را سیراب کرده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۴۷۱). هرچند عدل عدد دوازده را در این موضوع نمادین دانسته (عدل، ۱۳۸۶: ۷۸)، ولی این روایت در بطن خود اشاره به «دبی» زیاد آب قنات یا نهری است که می‌توانسته در دوازده نهر (کمتر یا بیشتر) تقسیم شود. در میزان آب انباسته شده در پشت گسل بم - بروات نیز ذکر این نکته کافی است که هم‌اکنون دو رشته قنات «اکبرآباد» و «قاسم‌آباد» دایر است و از آن سفرهٔ تغذیه می‌کند. دبی آب این دو رشته بیش از ۲۰۰ لیتر در ثانیه است (استعلام از جهاد و کشاورزی شهرستان بم). این حجم آب‌دهی اگر با قنات «قصبه» در گناباد، که دبی آب آن ۱۶۰ لیتر در ثانیه است، مقایسه شود می‌توان به خوبی اندازهٔ

پشت رود در شمال و شمال غرب، رودخانه چله‌خانه در شرق و جنوب شرق و رودخانه دهشت در جنوب صورت گرفته است (عدل، ۱۳۸۶: ۵۱). طول باروی شهربست یک مایل برآورد شده است (وزیری، ۱۳۵۳: ۹۲). اگرچه نوربخش اندازه خشت این بارو را ۲۴×۲۴ سانتی متر گزارش کرده (نوربخش، ۱۳۵۵: ۹۵)، لیکن در بررسی میدانی نگارندگان در بخشی از حصار، در مرز بین دو محله امامزاده زید و سید طاهرالدین که به موقعیت دروازه خیرآباد نیز نزدیک است، خشت‌هایی به اندازه ۳۴×۳۴ سانتی متر نیز شناسایی شدند (شکل ۱). این اندازه خشت به طور معمول در کوشک رحیمآباد بم، متعلق به دوره صفاری (صارمی ناثینی - جودکی عزیزی، ۱۳۹۳: ۷۲، ۸۲) استفاده شده‌اند.

امتداد بارو با این خشت‌ها تا بخش‌های غربی بعد از عمارت معروف به «یخدان» در شمال مجموعه ارگ بم دیده می‌شود و بی‌گمان این بخش از حصار متعلق به یک دوره تاریخی است. اگرچه تواریخ سیاسی محلی، دوره سلجوقی پررونقی برای منطقه کمان گزارش کرده‌اند، چون مصالح بنایی استفاده شده معماران سلجوقی عموماً آجر و اندازه‌های آن تفاوت قابل توجهی با خشت‌های این بارو دارد و کوچک‌تر است<sup>۱</sup>، اما به نظر نمی‌رسد که حصار شهربست توسط حکام

۱. مصالح ساختمانی عموم بنایی دوره سلجوقی از آجرهایی به اندازه ۲۷×۲۷×۴، ۲۵×۲۵×۵، ۲۵×۲۵×۵ و ۲۳×۴×۲۲×۴ در بنایی چون بقعة «دوازده‌امام» در بیزد (Ibid: 312؛ Anisi, 2007: 305) و ۲۵×۲۵×۶,۵ در مسجد دختران در دامغان (آزادی، ۱۳۸۵: ۳۲) و ۲۱×۲۱×۴,۵ سانتی متر در مناره مسجد جامع ساوه (آزاد، ۱۳۹۳: ۴۴) بوده است.

آمده، نزدیک است؛ ۲. یکی از دو روستای حاشیه شهر است که در مسیر تجاری مرکز ایران به جنوب شرق واقع شده است؛ بنایی تاریخی با نام «بنگاه» با فواصل معینی از هم در طول این روستا قرار دارند این بنایا درواقع دارالتجاره‌های کوچک و بزرگی‌اند، که به ضرورت در کنار مسیر تجاری ساخته شده‌اند. این روستا در امتداد راهی تاریخی واقع شده و وجود بقاوی‌ای پلی تاریخی (اسلامی) (عدل، ۱۳۸۶: ۷۴) در این محور آن را به اثبات می‌رساند؛ ۳. در نقاطی از این روستا، به‌ویژه در حاشیه رودخانه، به صورت پراکنده و گاه متراکم قطعات سفالی دیده می‌شوند که ویژگی سفالینه‌های سده‌های سوم و چهارم هجری را دارند (بازدیدهای میدانی نگارندگان).

#### ۴. بررسی‌های میدانی؛ یافته‌های معماری و باستان‌شناسی

نخستین بررسی میدانی در باستان‌شناسی چهره تاریخی بم را نوربخش انجام داده است. وی آخرین مرحله توسعه باروی شهر را، که در واقع آخرین شارستان آن نیز بوده، شناسایی کرده است. این بارو که شهریست نام داشته، در آخرین دوره دارای هفت دروازه بوده که نام آنها از جنوب شرق به غرب «دوازه خیرآباد»، «دوازه باغ»، «دوازه اسیکان»، «دوازه دارایی»، «دوازه سعدالدوله»، «دوازه بیدآباد» و «دوازه کتو» بوده و وی موقعیت آنها را در بارو و شهر کنونی نشان داده است (نوربخش، ۱۳۵۵: ۱۳۷). در واقع آخرین توسعه شهر محصور در محدوده بین رودخانه

«دروازه باغ» قرار دارد (اشکال ۶و۴). این نام برگرفته از یکی از دروازه‌های متأخر حصار شارستان است. این دروازه به باغات شهر در گذشته گشوده شده است؛ نام آن و همچنین گزارش مقدسی به روشنی این موضوع را تأیید می‌کنند.

با تطبیق گفته‌های جغرافیانگاران مشخص می‌شود که مسجد اهل سنت «هزاران» نام داشته و در محله «بازازان» بوده است. مسجد خوارج در کنار یکی از بازارهای شهر بوده و خانه منصورین خورده‌ان، امیر صفاری کرمان، در نزدیکی آن قرار داشته است. اگرچه نوربخش موقعیت مسجد اهل سنت را در یک کیلومتری شرق بم گفته و بنایی نیز که دارای برجی از ویژگی‌های مسجد حضرت رسول است را برای آن پیشنهاد کرد (نوربخش، ۱۳۵۵: ۹۷)، شناسایی بخش انتهایی نهر آب در بخش غربی، جانمایی محله بازاران و به تبع آن مسجد هزاران را در سده‌های نخستین روشن می‌سازد. نهر آب پس از عبور از این محله که مسجد هزاران یا مسجد اهل سنت نیز در آن بوده، به سوی قلعه (ارگ) روان می‌شده است. بر این اساس می‌توان محله کنونی «نهرشهر» را با موقعیت محله کهن بازاران تطبیق داد و یکی از مساجد سده چهارم بم، را در آن جانمایی کرد (شکل ۶). این محله در شهر کهن بم نزدیکترین محل به روستای اسیکان است. پیش‌تر گفته شد که روستای اسیکان محل تولید پارچه‌های بم بوده است بنابراین طبیعی است که نزدیک‌ترین محله شهر بم نسبت به این روستا، بازارگاه تولیدات آن و به همین دلیل نام آن بازاران بوده باشد. به این واسطه می‌توان موقعیت یکی دیگر از بازارهای بم

این دوره ساخته شده باشد. این حصار به نظر می‌رسد باقیمانده بارویی است که مقدسی در نیمة دوم سده چهارم هجری با چهار دروازه (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۸۷ / ۲) دیده است. احتمالاً سازندگان آن نواب صفاری و یا سامانی کرمان بوده‌اند. در این میان با توجه به انتخاب بم به عنوان کرسی ولایت کرمان در دوره صفاریان و حضور همواره عامل ایشان در بم که پاره‌ای از آثار آنان همچون کوشک رحیم‌آباد در شرق شهر بر جای مانده است، می‌توان احداث این بارو را نیز به آنان نسبت داد.

از باروی این شهر بخش‌های کمی در درون شهر کنونی باقیمانده است. بیشترین بخش باقیمانده آن در شمال شرق، شمال و شمال غرب مجموعه ارگ بم است. آثار نهر آبی که در گزارش مقدسی به آن اشاره شده، در غرب مجموعه ارگ بم شناسایی شد. وضعیت این سازه به گونه‌ای است که در ارتفاع ۱,۵ متری نسبت به سطح زمین‌های اطراف قرار گرفته است (شکل ۲). اختلاف سطح به این دلیل است که بتوان آب جاری در آنرا به تراز ارتفاعی کف مجموعه ارگ بم برابر ساخت. این آب از طریق «شتربالویی» که در کنار برج شماره ۶ مجموعه قرار داشته وارد شده و به دیگر قسمت‌های ارگ منتقل شده است. شب طبیعی دشت بستر مجموعه ارگ بم از غرب به شرق است، بنابراین آب در جبهه رویرو و از حصار شرقی به بیرون هدایت شده است. خروج آب از ارگ و ورود آن به باغات در گزارش مقدسی نیز صراحة دارد (همان‌جا).

در مجاورت شرقی ارگ بم محله‌ای با نام

در منطقه «سارووتر» در سیستان و ایوانی موسوم به تل داس (متعلق به اواخر دوره ساسانی یا اوایل اسلام)، این سازه را باقیمانده مسجدی از سده‌های نخستین و احتمالاً مسجد عبدالله بن عامر دانسته است (شرودر، ۱۳۸۷: ۱۱۴۵، ۱۱۴۶). مهریار نیز ساخت آن را از سده‌های اولیه تا پیش از دوره ایلخانی تخمین زده است (مهریار، ۱۳۸۳: ۵۲).

نوربخش این مسجد را به سده‌های نخستین نسبت داده و آنرا با قید احتمال مسجد خوارج مورد اشاره متون گفته است (نوربخش، ۱۳۵۵: ۹۷، ۹۸). بر این اساس مسجد حضرت رسول (ص) را می‌توان به دیگر مسجد جغرافیانگاران سده چهارم هجری نسبت داد و با توجه به موقعیت روشن شده دو مسجد دیگر، می‌توان فرضیه نوربخش را در نسبت دادن این مسجد به مسجد خوارج تصدیق کرد.

بنابراین موقعیت یکی دیگر از بازارهای بم را باید در این مکان دانست چراکه این مسجد در کنار بازاری ساخته شده بود.

شهر بم در سده‌های نخستین دارای برج و بارویی استوار بوده است. ربع توسعه یافته آن شارستان جدیدی را شکل داد که محصور شده و دارای چهار دروازه بوده است. این اتفاق در برخی دیگر از شهرهای سده‌های نخستین اسلامی نیز رخداده است؛ به گونه‌ای که گاه ساختار کلی آنها با پیش از یک ربض گزارش شده است. شهر کش، از شهرهای سعد (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۲۸)، و شهر بنکث، کرسی چاج (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/۳۹۸، ۳۹۹؛ ۱۳۴۵: ۲۳۴)، از آن جمله‌اند. توسعه شهر بیرونی بم نیز حکام اولیه اسلامی را مجاب ساخت تا آنرا درون بارویی جدید محاط کنند. آنچه

را در سده‌های نخستین به طور تقریبی یافت. یکی دیگر از مساجد سده چهارم هجری در داخل قلعه بوده است. مسجد جامع ارگ بم در بخش جنوب شرقی مجموعه قرار گرفته است. شرودر محرابی را در این مسجد شناسایی کرد که از اصالت بیشتری نسبت به دیگر بخش‌ها برخوردار است. آنرا بازمانده‌ای از مسجدی در این موقعیت دانسته که در دوره صفاریان (سده سوم هجری) ساخته شده است (شرودر، ۱۳۸۷: ۱۱۵۷). تخریب این اثر در زلزله سال ۱۳۸۲ فرصتی فراهم ساخت تا پلان و هسته اولیه و طرح شبستانی ساده آن شناسایی شود (سجادی، ۱۳۸۷: ۱۶۰، ۱۶۱). این نوع ساختار به طور عمومی به سده چهارم هجری و پیش از آن تعلق دارد. نمونه‌های زیادی از مساجد این دوره با پلان مسجد ارگ قابل مقایسه‌اند؛ مسجد جامع فهرج، بخش‌های عتیق جامع یزد، مسجد جامع نائین و طرح اولیه جامع اصفهان از آن جمله‌اند و همگی به پیش از سده چهارم هجری تعلق دارند. بنابراین یکی از مساجد مورد اشاره اصطخری و ابن حوقل هسته نخستین جامع ارگ بم است.

در مجاورت بنای موسوم به «یخدان»، در شمال شرق ارگ بم، بقایای مسجدی تا پیش از زلزله وجود داشته که نام آن مسجد حضرت رسول (ص) بوده است. آسیب زلزله باقیمانده آنرا تخریب کرد. روایتی تاریخی ساخت این مسجد را به عبدالله بن عامر، فرمانده عرب فاتح بم و عامل عثمان خلیفه سوم، نسبت داده است (وزیری، ۱۳۷۵: ۲/۲۷۹؛ ۱۳۷۵: ۱/۱؛ ۸۰۹). شرودر با مقایسه بخشی از ایوان باقیمانده و تاق‌نماهای مسجد (شکل<sup>۳</sup>) با دیوار شمال شرقی تاریخانه دامغان (سده دوم هجری) و همچنین بنایی

لایه‌ای از بخش حاکم‌نشین به نیمة اول هزاره نخست پیش از میلاد، لایه‌های چندگانه حصار محیطی شارستان به اوخر دوره سلوکی تا اوخر ساسانی یا اوایل دوران اسلامی تعلق دارند (عدل و دیگران، ۱۳۹۳). در مورد آخرین لایه الحاقی بارو دو فرض مطرح است: فرض نخست اینکه یزدگرد سوم، پس از متواری شدن از فارس، مدت زمانی در کرمان ماند تا تجدید قوا کند و به مقابله پردازد، در این زمان به استحکامات شهر لایه‌ای افزوده شد؛ فرض دوم اینکه، پس از ورود مسلمانان به بم، پیوسته از طرف غیرمسلمانان سلسله جبال قُصْر یا بارز تهدید شده‌اند، درگیری‌های احتمالی این دو، مسلمانان را بر آن داشت تا پوسته‌ای جدید به آنچه از حصار در قبل بود، بیافرایند (همان). روایات تاریخی تا حدودی فرض دوم را تأیید می‌کنند. حمله چندباره فرماندهان عرب به این شهر از زمان خلیفه دوم، عمر (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۵، ۷۱، ۷۲)، تا زمان حکومت فضل برمکی علی بن عیسی و هرشمه بن اعین، والیان و حکام در اثر اغتشاشات کشته یا متواری شده‌اند (کریمیان، ۱۳۸۳: ۵۸، ۵۹). این موضوع به روشنی تدابیر امنیتی شدید را از جانب فرماندهان مسلمان ایجاد می‌کند و احتمالاً لایه الحاقی در اثر این آشوب‌ها افروده شده است. نکته‌ای که این موضوع را به واقعیت نزدیک می‌کند، این است که ساکنین حاشیه کوه‌های بم، به ویژه در جبهه جنوبی، تا نیمة سده سوم هجری هنوز به طور رسمی اسلام را پذیرفته بودند. آنان در اثر حمله یعقوب و عمرو لیث صفاری، به طور کامل تسليم شدند.

روشن است رونق بخش بیرونی نسبت به درون شهر (قلعه) است که بیشتر بازارها و دو تا از مساجد جامع در آن واقع شده‌اند. خانه حاکم صفاری نیز، براساس گزارش متون، در شهر بیرونی بوده و نزدیک مسجد خوارج قرار داشته است. در عین حال شهر اولیه و درونی نیز مسجد جامعی و بازاری هم داشته است. پیش‌تر به موقعیت مسجد جامع آن اشاره شد؛ اما بازار آن از ابتدای ورودی تا میانه شارستان بوده است. این بازار شامل راسته‌ای است که در محور اصلی شمالی - جنوبی شهر قرار گرفته و در میانه به وسیله چهارسوقی به دو سوی شرق و غرب شارستان اولیه دسترسی داشته است. شکل آن، همانند عموم بازارهای سنتی، از چهارتاق‌های متعددی در طول هم تشکیل شده است. اگرچه پوشش آنها ریخته، طرح و ساختار آنها از این استاندارد واحد پیروی کرده است. این بازار بی‌تردید جایگزین بازاری شده که در سده‌های نخستین در درون قلعه به آن اشاره شده است. چراکه به گفتہ سلطانزاده رسم معمول در انتخاب موقعیت بازار در کالبد شهرهای سنتی، ارتباط و نزدیکی آن با دروازه اصلی یا یکی از دروازه‌های شهر بوده است (سلطانزاده، ۱۳۶۶: ۲۵۲).

موقعیت شهر اولیه یا قلعه بی‌تردید مجموعه کنونی ارگ بم بوده است و در گزارش متون که پیش‌تر از آن گذشتیم این موضوع به خوبی دریافت می‌شود. بدنه اصلی این بخش و شکل‌گیری آن به پیش از اسلام تعلق دارد. گاهنگاری کربن ۱۴ لایه‌های حصار محیطی، این موضوع را به روشنی تأیید می‌کند؛ غیر از تعلق

شواهد باستان‌شناسی و معماری نشان می‌دهند که ربع شهر بم به سمت شمال و شرق توسعه نیافته است. رودخانه پشت‌رود در شمال به خوبی حد توسعه شهر را نشان داده است. در واقع بستر پهن و خطر سیالب‌های فصلی آن عامل بازدارنده‌ای به‌شمار می‌روند به همین دلیل، همان‌طور که در شکل ۶ نیز دیده می‌شود، شهر در مرز و حریم این پدیده متوقف شده است. عدل نیز پیش‌تر به این موضوع اشاره کرده است (عدل، ۱۳۸۶: ۸۳). در شرق نیز وجود پدیده گسل لرزه‌ای بم - بروات که در منطقه به‌واسطه ارتفاع آن نسبت به سطح اراضی اطراف «افراز» خوانده می‌شود، مانع پیش‌روی شهر شده است. این پدیده اگرچه، به گفته عدل، منع بسیار غنی از آب‌های زیرزمینی را در پشت خود ذخیره کرده (همان: ۴۸)، پیوسته آثار لرزه‌ای آن ساکنین شهر را تهدید می‌کرد و مردم نیز در سده‌های نخستین دوران اسلامی با علم به عملکرد این پدیده از آن فاصله گرفته‌اند، اگرچه در نقاطی از آن می‌توان آثار سکونت‌گاه‌هایی را شناسایی کرد (همان: ۷۱، ۷۲)، تنها اصلی شهر حریم آن را به خوبی رعایت کرده است. بنابراین، بعض شهر در جنوب شرق، غرب و بیشتر در جنوب توسعه یافت. رودخانه چله‌خانه، در جنوب و جنوب غربی، که با خیابان‌های شهید صدوqi و پاسداران کنونی منطبق است، مرز توسعه شهر محصور را مشخص کرده است.

چهار دروازه‌ای که مقدسی برای شهر بم گزارش کرد، در مطالعات گویه نیز در شهر بیرونی گفته شده‌اند؛ وی مجموعه ارگ بم را نیز صاحب

کوه‌های بارز استوار و فراخ نعمت و دارای درختان است و ناحیه‌ای است سردسیر و برف نیز در آنجا می‌بارد و مردمانش تندرست و سالم و بی‌آزاراندو تا روزگار بنی امیه عموماً در مذهب زردشت باقی بودند و مسلمانان بر ایشان تسلط نداشتند زیرا نیرومندتر از ققص (کوچ) بودند و زیان و صدمه آنان بیشتر بود. سرانجام در روزگار بنی عباس اسلام پذیرفتند و با این همه تا روزگار سگزیان صاحب عزت و مناعت بودند و در این زمان یعقوب لیث و عمرولیث رؤسا و امراء آنان را گرفت و جبال را از خصوصت ایشان بپرداخت (ابن‌حقوق، ۱۳۴۵: ۷۵، ۷۶).

چه بسا تا پیش از آن پیوسته به ساکنین مسلمان شهر حمله کرده و در اثر آن ساختار دفاعی شهر آسیب دیده و بازسازی شده است. پیرامون قلعه خندقی به عرض تقریباً ۷ متر حفر شده که این نیز از جنبه‌های تدافعی و عمومی شهرهای سنتی است. این خندق اگرچه در بسیاری از شهرها در تأمین امنیت عامل مؤثری است، ولی شواهد تاریخی نشان می‌دهند که در مورد شهر بم، عامل تهدید نیز بوده است؛ چنان‌که در موقع شهریندان با انحراف مسیر رودخانه پشت‌رود و هدایت آب آن به این خندق، با نفوذ آب به پی حصارهای چینه‌ای و خشتی، به سرعت تخریب شده و شهر به آسانی تسليم می‌شده است. دست‌کم دو بار این اتفاق به وقوع پیوسته است: یکبار در اقدامی بی‌سرانجام در زمان تصرف شهر به دست ارسلانشاه، از آخرین امراء سلاجقه کرمان (خیصی، ۱۳۴۳: ۱۰۲، ۱۰۳) و بار دیگر در زمان امیر مبارز الدین مظفر، از سلسله آل مظفر (کتبی، ۱۳۶۴: ۴۴، ۴۵؛ محمد یزدی، ۱۳۲۶: ۱۲۷، ۱۲۶).

شرق، عارضه‌ای که وجود پلی را ایجاد کند دیده نمی‌شود. همان‌طور که پیش‌تر آمد، یکی از دروازه‌های مهم شهر در این زمان دروازه نرماشیر است که به مهم‌ترین شهرهای نزدیک به بم گشوده می‌شده است. از سمتی دیگر رسم معمول در انتخاب موقعیت بازارها، نزدیکی آنها به مهم‌ترین دروازه‌های شهر بوده است. وجود دو عامل یکی رودخانه‌ای که ایجاد پلی را ضروری می‌نماید و دیگر، یکی از دروازه‌های مهم در این جبهه، جانمایی پل جرجان و بازارهای آنرا در این قسمت توجیه می‌کند. روستایی با نام «جرجند» در فاصله ۲۴ کیلومتری جنوب شرق بم در حد فاصل بروات تا روستای «گُروک» واقع شده است. این روستا در سال‌های پایانی سده ۱۹ میلادی از مزارعی پررونق برخوردار بوده‌که آب آن از نهری با نام جرجان تأمین شده است (فرماننفرما، ۱۳۸۰: ۵۵؛ عدل، ۱۳۸۶: ۷۶، ۷۷). شهریار عدل نام پل جرجان را برگرفته و اشاره به این روستا دانسته و موقعیت پل را در جنوب شهر گفته است (عدل، ۱۳۸۶: ۷۶، ۷۷). همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، این پل در سمتی واقع شده که احتمالاً دروازه نرماشیر قرار داشته است. جرجند یا جرجان نیز یکی از دهات نرماشیر است، چرا این پل با نام نرماشیر معروف نشده، سؤال قابل توجهی است که به دلیل سکوت دیگر منابع تنها با طرح دو فرضیه می‌توان به آن پاسخ داد، سازندگان پل اهل جرجند بوده‌اند یا در مجاورت پل عده‌ای از این روستا اسکان یافته بودند.

دوازه کوسکان دومین دروازه‌ای است که مقدسی به آن اشاره می‌کند. واژه کوسکان احتمالاً اشاره به کوشک یا کوشک‌هایی برون‌شهری است

چهار دروازه گفته؛ یکی دروازه ورودی کنونی در جبهه جنوبی، دو تای دیگر در باروی شرقی و غربی و دروازه‌ای دیگر در جبهه شمالی و از این چهار تا دو تای شمالی و جنوبی محفوظ مانده‌اند (گویه، ۳۶۹-۱۳۷۰: ۳۷۱). دروازه‌هایی که مقدسی به آن اشاره کرد، یکی دروازه نرماشیر و سه تای دیگر به ترتیب کوسکان، اسپیکان و کورجین‌اند ( المقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۸۷). نرماشیر در شرق شهرستان بم قرار دارد و ابتدای این منطقه در جغرافیای قدیم شهر کنونی «بروات» یا «بُرا» بوده است. این شهر در جنوب شرق شهر بم قرار دارد. بنابراین دروازه نرماشیر به احتمال زیاد در جانب جنوب شرقی شهر بوده است. این دروازه با فاصله‌ای احتمالاً به رودخانه چله‌خانه گشوده شده و از طریق پلی به آنسوی رودخانه که دهی با نام «عیش‌آباد» در آن موضع بوده، وصل می‌شده و از آنجا به بُرا و نرماشیر امتداد می‌یافته است. ده عیش‌آباد هم اینک یکی از محلات شهر بم است و بستر رودخانه نیز پر شده و خیابان‌هایی در آن ایجاد شده است.

در آخرین دوره توسعه بارو دروازه خیرآباد، در جانب جنوب شرقی شهر (شکل ۶)، پس از توسعه شهر و تخریب یا بلااستفاده شدن دروازه نرماشیر، در سمتی که پیش‌تر این دروازه به مناطق مجاور گشوده می‌شد، ایجاد شده است. در گزارش مقدسی به وجود پلی با نام «پل جرجان» و بازارهایی نیز در نزدیک آن اشاره شده است (همان‌جا). همان‌طور که در شکل ۶ دیده می‌شود، رودخانه چله‌خانه تنها در جنوب شرق به شهر نزدیک می‌شد. در دیگر سمت‌ها غیر از شمال

کوشک‌های آن بوده، گشوده می‌شده است. در شرق باروی متاخر یکی از ورودی‌های شهر، دروازه باغ نام دارد. احتمالاً پس از نامنی‌های اواخر دوره سلجوقی که تا دوره صفویه و حتی پس از آن ادامه داشت و به تبع آن سکونت در کوشک‌ها و باغ‌های برون‌شهری را با خطراتی همراه کرد، عمارت‌باغ‌ها متروک و مخروبه شد ولی به دلیل بقای باغ‌ها - همان‌طور که هم اینکه نیز می‌توان انبوه باغ‌های شهر را در این نقطه دید - از دروازه کوسکان به دروازه باغ تقلیل و تغیر نام یافت. موقعیت این دروازه به گونه‌ای است که در مسیری مستقیم کوشک رحیم‌آباد را به استحکامات شهر وصل می‌ساخته است (اشکال ۶۴) و از این جنبه نیز می‌توان موقعیت تقریبی دروازه کوسکان را یافت. مسجد خوارج، که پیش‌تر موقعیتش در این جبهه پیشنهاد شد، نزدیکی قابل توجهی با این دروازه دارد؛ نزدیکی مسجد به یکی از دروازه‌ها و گاه واقع شدن بازاری در کنار آن (جغرافیانگاران در مورد مسجد خوارج و بازار کنار آن شرحی داده‌اند)، از رسمی معمول پیروی کرده است. وجود خانه منصورین خورده‌ین در کنار این مسجد نکته قابل توجهی است. شواهد باستان‌شناسی، معماری، تاریخی و سن‌یابی دقیق از طریق کربن<sup>۱۴</sup>، تعلق کوشک رحیم‌آباد به زمان عمرولیث صفاری و به احتمال قوی منصورین خورده‌ین را محرز دانسته‌اند (صارمی نائینی - جودکی عزیزی، ۱۳۹۳: ۸۲، ۸۳؛ عدل و دیگران، ۱۳۹۳). بنابراین ساخته شدن خانه منصورین خورده‌ین در کنار مسجد و دروازه‌ای که با طی مسیری مستقیم کوتاه‌ترین فاصله را با کوشک

که این دروازه به آنها گشوده شده است. یکی از دروازه‌های نرماشیر نیز «در کوشک» نام داشته (قدسی، ۱۳۶۱: ۶۸۵ / ۲). در شهر بخارای سامانی نیز در بیرون از شهر و در ربع گروهی بازرگان و متمول در کوشک‌ها زندگی کرده‌اند و به همین دلیل به آنها «کشكشان» گفته‌اند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۲). واژه کوسکان نیز بی ارتباط با چنین موضوعی نیست. در جانب شرقی شهر بم و بیرون از ربع در فاصله ۲۵۰۰ متری، اخیراً کوشکی شناسایی شد که تعلق آن به سده سوم هجری محرز شده است؛ این بنا که نامش «کوشک رحیم‌آباد» است، عمارت مرکزی چهارباغی بزرگ بوده است (صارمی نائینی - جودکی عزیزی، ۱۳۹۳: ۸۲). وجود این کوشک و چهارباغ آن نشان می‌دهند که در سده‌های نخستین دوران اسلامی محل یا دست کم یکی از محل‌های ساخت کوشک و باغ، منطقه کنونی رحیم‌آباد بوده است. در این نقطه عرصه‌ای وسیع از زمین‌های مستعد فراهم است؛ نزدیک‌ترین مکان در استفاده از ذخیره آب پشت گسل یا افزار بم به شمار می‌رود؛ انتقال آب این پدیده به صورت ثقلی به تمام عرصه این زمین‌ها امکان‌پذیر است؛ مناسب‌ترین موقعیت در مواجهه با سیلاب‌های فصلی دو رود چله‌خانه و پشت‌رود است و از سویی دیگر فاصله‌ای نسبتاً نزدیک با شهر و استحکامات آن داشته است (همان: ۷۵). قدسی نیز موقعیت با غات شهر را در این سمت شهر گفته است (قدسی، ۱۳۶۱: ۶۸۷ / ۲). هم اینکه نیز انبوه باغ‌های شهر پیرامون ارگ در این موقعیت دیده می‌شوند (شکل ۴). بنابراین به نظر می‌رسد دروازه کوسکان به این ناحیه که محل باغ‌ها و احتمالاً

ایجاب می‌کند؛ اگرچه در گزارش‌های تاریخی اشاره‌ای به آن نشده، وجود سیالب‌هایی که در فصولی از سال طی چند روز تا یک هفتگه در این مسیل جریان داشته، قطع ارتباط این دو ناحیه به چند دلیل تقریباً غیر ممکن است؛ یکی عبور مهم‌ترین راه منطقه در این قسمت همچنین وجود روستاهایی پررونق در این جبهه از ریض. به همین علل در این ناحیه نیز همیشه ضرورت ساخت پلی وجود داشته است.

موقعیت دروازه «کورجین» احتمالاً در جبهه غربی شهر بوده است و به نظر می‌رسد به سمتی گشوده می‌شد که محله معروف «کوزرون» در آن قرار دارد. شاید نام دروازه مورد اشاره مقدسی در این جبهه اشتباه شنیداری و نوشتاری نویسنده بوده که کوزرون یا نامی نزدیک به آن را کورجین ضبط کرده است؟!

ادریسی در نیمة اول سده ششم هجری پیرامون بم را با قراء متعددی گزارش کرده است (ادریسی، ۱۴۲۲ق: ۴۳۵)؛ از سویی دیگر شواهد تاریخی نشان می‌دهند حصاری که نوربخش به عنوان شهربست یا باروی ریض جانمایی کرده بخش زیادی از آن در اواخر دوره صفویه وجود داشته است؛ در حمله محمود افغان به بم اگرچه موفق به تسخیر قلعه (ارگ) نشد، قراء بیرونی را غارت کرد. عیش‌آباد، سرابستان و مهدآب سه تا از این قراء به شمار می‌روند (وزیری، ۱۳۷۵: ۶۴۴ / ۲) و باغ‌خان، سرآسیاخان و دهشتُر از دیگر این قریه‌ها ضبط شده‌اند (وزیری، ۱۳۵۳: ۹۵، ۹۶). این موضوع نشان می‌دهد که آخرین باروی شارستان بم به پیش از اواخر دوره صفویه تعلق دارد و محلات کنونی

رحیم‌آباد داشت، نکته‌ای است که وجود دروازه کوسکان را از این منظر قابل پذیرش‌تر می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که حاکم، عمارت درون شهر و کوشک بیرونی خود را در موقعیتی نزدیک به هم و در شرق شهر گزینش کرده بود. بنابراین می‌توان در تصدیق گفته‌های جغرافیانگاران در این زمینه تأکید نمود و موقعیت مسجد خوارج، یکی از بازارها و خانه یکی از حکام کرمان را به آن واسطه در شرق ریض (شکل ۶) جانمایی کرد.

یکی دیگر از دروازه‌های مورد اشاره مقدسی، اسپیکان است. وجود روستایی با همین نام در شمال غرب مجموعه ارگ بم به جانمایی دروازه در این موقعیت کمک می‌کند. در آخرین دوره تاریخی توسعه شهر نیز یکی از دروازه‌ها آسپیکان نام داشته و نوربخش موقعیت آنرا در این جبهه از شهر نشان داده است (شکل ۳). شهریار عدل نیز موقعیت این دروازه را همان دروازه مورد اشاره مقدسی گفته است (عدل، ۱۳۸۶: ۷۴). راه مهمی که مرکز ایران را به جنوب شرق متصل می‌ساخته و پیوسته جغرافیانگاران به آن اشاره کرده‌اند با توجه به پلی که بقایای آن در منطقه باقی‌مانده دیده می‌شود، از کناره شمالی شهر بم عبور می‌کرده است؛ با توجه به این سند معماری و آنچه عدل در ارتباط با آن تشریح کرده است، دسترسی شهر کرمان و دارزین به بم از این طریق بود و دروازه اسپیکان شهر را به این راه مهم وصل می‌ساخته است (همان). بنابراین دروازه این جبهه به مراتب اهمیتی افزون بر دیگر قسمت‌ها داشته است. با توجه به مسیر جریان رودخانه پشترود در نزدیکی این دروازه، وجود پلی دیگر را در این ناحیه

دلیل در بررسی‌های سطحی کمتر می‌توان شواهد باستان‌شناسی در اثبات حیرم شهر بم یافت؛ اما در بخش‌هایی که کمتر این تغییرات صورت گرفته و مهم‌ترین آن قسمت‌هایی از حاشیه مسیل جدید چله‌خانه در دو محله کوزرون و دهشتراست، قطعات سفالی دیده می‌شوند (شکل ۵) که قدمت قدیمی‌ترین نمونه‌های همانند با برخی از آنها به طور نسبی در شهر اسلامی جیرفت به سده‌های سوم تا پنجم هجری نسبت داده شده‌اند (چوبک، ۱۳۹۱: ۹۱، ۹۲؛ تصاویر ۲۷، ۲۹ و ۳۲). اگرچه آسفالت کف معابر، احداث خانه‌های جدید و جابه‌جایی خاک باگات در حدفاصل این محلات تا هسته مرکزی شهر امکان بررسی سطحی را از بین برده، این شواهد نشان می‌دهند که مرز شرقی شهر سده‌های نخستین دوران اسلامی در موقعیت محلات کوزرون و دهشتراست بوده است. در هیچ‌یک از متون تاریخی و جغرافیایی کهن وسعت شهر بم در سده‌های نخستین گزارش نشده است؛ اما در توصیف اصطخری بم بزرگ‌تر از جیرفت گفته شده است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۶۶). اصطخری درازای جیرفت را دوفرسنگ ضبط کرده است (همانجا). از سویی دیگر مؤلف ناشناس حدود‌العالم وسعت جیرفت را نیم فرسخ در نیم فرسخ (حدود ۳۰۰۰×۳۰۰۰ متر) آورده است (حدود‌العالم، ۱۳۷۲: ۳۶۷). درازای دو فرسخی یا دوازده کیلومتری را که اصطخری گفته به نظر می‌رسد با اغراق نویسنده همراه است و اگر گزارش وی با گفته‌های مؤلف ناشناس حدود‌العالم سنجیده شود، با توجه به داده‌های باستان‌شناسی گفته‌های صاحب حدود‌العالم به واقعیت نزدیک‌تر است. در عین

مهدآب و عیش‌آباد و سرابستان، ده یا دهکده و یا به عبارت درست حومه شهر بم، دست‌کم در اواخر دوره صفویه بوده‌اند (شکل ۶). هم‌اینک بخشی از محله سرابستان با ابتدای خیابان کنونی تختی منطبق دانسته می‌شود و این فرضیه وجود محله را در گزارش متون به عنوان قریه خارج از حصار ریض مورد تردید قرار می‌دهد؛ اما وزیری در ذکر تسخیر شهر بم توسط میرزا ابابکر در حدود سال ۸۱۳ق به روشنی فاصله محله تا شهر قلعه‌ای (احتمالاً ارگ بم) را نیم فرسخ یا سه هزار متر ضبط کرده است و آن را موقعیت مناسبی گفته تا لشکر مهاجم در آن اردو بزند (وزیری، ۱۳۷۵: ۲/۵۶۵). زمانی پیش از آن و در سال ۷۴۲ق نیز امیر مبارزالدین مظفری به قصد تسخیر بم در همین قریه که فاصله آن تا شهر باردیگر سه هزار گام گفته شده خیمه برپا کرده است (وزیری، ۱۳۷۵: ۱/۴۸۳). این گفته وزیری با گزارش دیگر وی منطبق و هماهنگ است چرا که سروستان نیز در فهرست قراء تسخیر شده بم به وسیله محمود افغان آمده است. فاصله نیم فرسخی نیز موقعیتی بیرون از حصار ریض را نشان می‌دهد و از این منظر می‌توان در جانمایی کنونی محله سرابستان تردید کرد. این گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهند که حصار ریض شهر بم دست کم به پیش از سال ۷۴۲ق تعلق داشته است.

در نهایت باید وسعت تقریبی شهر را در سده‌های نخستین دوره اسلامی و موقعیت احتمالی آن را بررسی کرد. متأسفانه طی چند دهه گذشته، ساخت و سازهای جدید، سیمای شهر را از صورت اولیه قدری خارج کرده است. به همین

بوده که تا سده‌های متأخر عرصه آن تحت عنوان قراء بیرون شهر گزارش شده است. به این ترتیب، آنچه محلاتی در وصف محلات متأخر درون شهربست گفته را باید عرصه شارستان سده‌های نخستین دوران اسلامی دانست که با برآوردن محلات بیرون از آن بتوان به اندازه‌ای بیش از نیم فرسنگ در نیم فرسنگ یا بزرگ‌تر از جیرفت دست یافت.

تا پیش از توسعه فیزیکی شهر در دوره پهلوی اول، حدود تنۀ اصلی شهر را در حريم دو محور کمربندي، با نام‌های مهداب در جنوب و غرب و کمربندي ولی عصر در بخش‌هایی از جبهه شمالی و شمال غرب، می‌توان برآورد کرد. اگر مساحت شهر بم را با این مجموعه بسنجدیم به عددی نزدیک به ۹۰۰ هکتار دست پیدا می‌کیم. اگرچه این رقم با مساحت شهر جیرفت که اصطخری بم را بزرگ‌تر از آن دانسته برابری می‌کند، با افزودن باغات حاشیه می‌توان به اندازه‌ای بزرگ‌تر رسید، که البته داده‌های باستان‌شناسی که اخیراً شناسایی شدند (شکل ۵) به طور تقریبی آن را تأیید می‌کنند. عرصه بخش محصور شهر در شکل ۶ نشان داده شده است؛ از پشت ارگ و بنای موسوم به «یخچال» عبور می‌کرده و در امتداد محور جنوبی تا شمال امامزاده زید ادامه می‌یافته و از این نقطه، با جهت غربی، به «حمام کتو» می‌رسیده است. امتداد آن جهتی شمال غربی گرفته و از محله بیدآباد با جهت شمالی به مسجد سعدالدوله وصل می‌شده است. از آنجا تا دروازه دارایی، سپس به حدود محله‌ای که هم اینک «صفه سرابستان» گفته می‌شود، رسیده و پس از آن با حاشیه رودخانه

حال گفته اصطخری در باب بزرگی مساحت بم نسبت به جیرفت پذیرفته می‌شود.

بر این اساس شهر بم عرصه‌ای بیش از ۹۰۰ هکتار را شامل می‌شده است. این سند تاریخی اگر با اندازه ۲۶۰ هکتار آخرين باروي شهر که شهربست گفته شده، سنجideh شود، از حدود آن فراتر می‌رود. این موضوع در کنار اندازه بزرگ خشت‌های باقیمانده بارو، ما را متوجه این نکته می‌کند که شهر وصف شده استخری شامل شهر قلعه یا شارستان زمان وی و ربع توأمان بود که مجموعه ارگ بم هسته آغازین و بخش کوچکی از آن را تشکیل می‌داده است. بنابراین محدوده‌ای که محلاتی برای شهر بم در سده‌های نخستین تا اواخر دوره سلجوقی گفته است (محلاتی، ۱۳۶۷: ۱۱۲، ۱۱۳)، چندان درست نیست. همچنین طول یک مایلی که پیش‌تر وزیری برای حصار شهربست گفته (وزیری، ۱۳۵۳: ۹۲) محل تردید است و در دقت برآورد او باید تردید کرد؛ چون براساس آنچه نوربخش پیش‌تر از بقایای شهربست دیده و ضبط کرده طولی نزدیک به ۶۰۰۰ متر داشته است. یعنی یک مایل نبوده بلکه یک فرسنگ بوده است. بر این اساس شهر بم در سده‌های نخستین دوران اسلامی، به ویژه سده سوم هجری، با قدرت گرفتن حکام صفاری و انتخاب این شهر به عنوان کرسی ولایت کرمان که پیش‌تر از شرح آن گذشتیم، شارستان شهر به بیشترین حد توسعه خود رسید و موانع طبیعی که یک افزار یا گسل در شرق و دو رودخانه در شمال و جنوب بودند، مانع از توسعه بیشتر آن شدند و هر آنچه بیرون از آن شکل گرفته، ربع

واژه ربع، در سده‌های بعد پیوسته با نام قراء یا آبادی‌هایی که از نظر کالبدی، مستقل از بدنه اصلی شهر بودند، گزارش شوند.

#### ۸. نتیجه

شهر بم در نیمة شرقی استان کرمان واقع شده است. محور تاریخی این شهر باعث جلب توجه پژوهشگران متعددی شده است. به رغم درخور توجه بودن نتیجه تلاش ایشان، ابهاماتی در ارتباط با ساختار و سیمای شهر بم در سده‌های نخستین اسلامی وجود دارد که تاکنون روشن نشده که این پژوهش بر شناخت آن کوشیده است. گردآوری داده‌های باستان‌شناسی و معماری از یکسوی و توجه بیش از پیش به گزارش‌های تاریخی و آنچه جغرافیانگاران ضبط کرده‌اند، از سویی دیگر، شناختی منطقی و قابل توجه در تحقیق پیش‌رو به دست داده است. تطبیق داده‌های میدانی و اسنادی با هم و تفسیر و تحلیل نتایج آن، مبنای عمومی این شناخت است. آنچه این تحقیق بدان دست یافت، نشان می‌دهد که مهم‌ترین و پررونق‌ترین شهر منطقه کرمان در نیمة شرقی بم بوده است. وجود استحکاماتی کم‌نظیر در منطقه از یکسوی و عبور یکی از مهم‌ترین راه‌های تجاری مرکز و غرب ایران به جنوب شرق در کنار این شهر از سویی دیگر، رونق و پیشرفت اقتصادی بم را تضمین کردند. عرصه‌های پهنه و وسیع از زمین‌های مستعد کشاورزی و باغداری و برخورداری از منابع غنی آب زیرزمینی که استحصال آن با صرف کمترین هزینه در زمان، نیروی انسانی و سرمایه ممکن بوده است، را باید به علل پیشین افزود.

پشت‌رود موازی شده (محلاتی، ۱۳۶۷: ۱۴۵) و بقایای موجود آن به دروازه اسیکان وصل شده است. امتداد جبهه شمالی آن در شمال ارگ بم به یخدان متصل شده است. گفتنی است هم اینکه بخشی از جبهه جنوبی، قسمت اعظم جبهه شرق، و بخشی از جبهه شمالی حصار آن بر جای مانده است (شکل ۶). از جبهه غربی نیز تا پیش از سال ۱۳۸۲ در دو نقطه آثاری بر جای مانده بود که با وقوع زلزله این سال کاملاً تخریب شد و از بین رفت؛ ولی نوربخش آن را به شیوه قابل قبولی مستند ساخته است. با افزودن محلاتی چون قطب‌الدین، امامزاده زید، باغ چلکره، دختر کشته‌ای، قصر حمید، باغ جعفری، عباسعلی، صوفی‌آبادی، دلگشا، عربخانه، باغ‌دشت، موسایی، کمشک، لشکر فیروز، چگوری، زردشتیان و گوباز به محلاتی از جمله عیش‌آباد، مهداب، قصر حمید، باغان، افشارخان، کوزرون و دشت‌که محلاتی آنها را آبادی‌های دوره قاجاری در بیرون شهر گفته، در واقع ربع توسعه یافته سده‌های نخستین دوران اسلامی مشخص می‌شود. بخش قابل توجهی از این محلات، با عنوان قراء بیرون بم، در گزارش‌های سده هشتم هجری به بعد در نتیجه شهر‌بندان‌ها و حملات به بم گزارش شده‌اند و پیش از این ذکر جزئیات آن رفت.

در پایان باید افزود که ربع شهر بم، برخلاف ساختار معمول شهرهای سده‌های نخستین، جز در نیمة غربی بافت یکپارچه‌ای با بدنه اصلی شهر (شارستان) نداشته است؛ دلیل آن وجود دو رودخانه پشت‌رود در شمال و چله‌خانه در جنوب است. این عامل باعث شد که به جای استفاده از

شرقی شهر بوده‌اند. روستای آسیکان در مجاورت شمالی یکی از مراکز مهم تولید پارچه‌های بمی در سده‌های نخستین دوران اسلامی بوده است. آسیاب‌های بم در حد فاصل این روستا با شهر بم و در کنار رودخانه پشت‌رود قرار داشته‌اند. یکی از دروازه‌های بم به این روستا و مسیر تجاری مهمنی که از کنار آن عبور می‌کرد، باز می‌شده است. این دروازه آسیکان نام داشته و موقعیتش در باروی شمالی بوده است. یکی دیگر از دروازه‌ها در باروی جنوبی بود و چون به سمت نرم‌اشیر گشوده می‌شد با این نام خوانده شده است. دروازه‌ای دیگر در باروی شرقی بود و چون دسترسی به کوشک‌های شهر را فراهم می‌کرد، کوسکان نام داشته است. دروازه دیگر که نامش کورجین بود در جبهه غربی قرار داشت.

در سده‌های نخستین دوران اسلامی آب بخشی از شهر بم از نهری تأمین می‌شد که در جبهه شمال شرقی جریان داشت و در جبهه غربی، از طریق یک سکو به شترگلوی واقع در مرکز ضلع غربی ارگ وصل می‌شده و از آن طریق وارد مجموعه شده است؛ از سوی مقابل یعنی ضلع شرقی خارج و به باغ‌های شهر وارد می‌شده است. صنعت نساجی از دو ماده ابریشم و پنبه اهمیت و رونقی کم‌نظیری داشته است؛ محصولات آن به درجه‌ای از کیفیت دست یافته بودند که بخشی از بازارهای مصر، عراق و خراسان را در اختیار داشتند. گاه محصولی از آن طرازی بر قامت امراء بود یا بخشی از گنجینه امیری به شمار می‌رفت. استحکامات قابل توجه شهر و نزدیکی آن به زرنج، مرکز حکومت امرای صفاری، باعث شد که

شهر بم از نظام شهرسازی سازمان یافته‌ای برخوردار بوده و ساختار آن از سه بخش ارگ، شارستان و ربض تشکیل شده است. هسته مرکزی شهر همانند دوره‌های پیش از اسلام مجموعه ارگ بم بوده است. شارستان شهر که زمانی خود ربض مجموعه ارگ بم بود در سده‌های نخستین دوران اسلامی محصور شد و در سده چهارم هجری با چهار دروازه با بیرون در ارتباط بوده است. ساختار عمومی شهر مساحتی بالغ بر ۹۰۰ هکتار داشته است. طول باروی مجموعه ارگ بم یک مایل (۱۸۰۰ متر) و درازای حصار محیطی شارستان که در سده‌های متاخر شهریست گفته شده، یک فرسخ (۶۰۰۰ متر) بوده است. شارستان مساحتی نزدیک به ۲۶۰ هکتار داشته است. وجود دو رودخانه در شمال و جنوب و یک پدیده زمین‌شناختی با نام افزار که درواقع یک گسل لرزه‌خیز است باعث شدنده که به رغم رونق و اهمیتی که شهر در سده‌های نخستین داشت، شارستان آن وسیع‌تر نگردد و در اندازه‌ای مشخص شده محصور شود. جریان رودخانه چله‌خانه در جنوب و جنوب غرب باعث شدنده که انسجام کالبدی شهر در این نقاط گسیخته شده و ربض در سده‌های متاخر با نام قراء بیرون شهر گزارش شود. در کنار تعدادی از دروازه‌های شهر همانند ساختار عمومی شهرهای همزمان، بازاری شکل گرفته بود. شهر سه مسجد جامع داشت، یکی در درون ارگ بم بوده و دو تای دیگر در شارستان قرار داشته‌اند؛ یکی در مجاورت غربی و دیگری در همسایگی شرقی ارگ بوده است. به‌نظر می‌رسد باغات و کوشک‌های شهر در حاشیه

تاریخ سیستان (۱۳۸۱). تصحیح محمدتقی ملکالشعا  
بهار. تهران: معین.

جودکی عزیزی، اسدالله (۱۳۸۹) گزارش گمانه‌زنی  
باستان‌شناسی شارستان مجموعه ارگ بم، آرشیو پایگاه  
میراث جهانی بم و منظر فرهنگی آن. منتشر نشد.  
چوبک، حمیده (۱۳۹۱). «سفالینه‌های دوران اسلامی -  
شهر کهن جیرفت»، مجله مطالعات باستان‌شناسی.  
دوره ۴. ش. ۱. ص ۱۱۲-۸۳.

حدود العالم من المشرق إلى المغرب (۱۳۷۲). تصحیح  
منوچهر ستوده. تهران: طهوری.

خیصی، محمدابراهیم (۱۳۴۳). تاریخ سلجوقیان و غز در  
کرمان. تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران:  
طهوری.

سجادی هزاوه، لیلا سادات (۱۳۸۷) مسجد جامع ارگ  
بم؛ نویافته‌های پس از زلزله، دومین سالنامه گزارش  
فعالیت‌های مطالعاتی و اجرایی پژوهه نجات‌بخشی  
میراث فرهنگی بم (ارگ). تهران: سازمان میراث  
فرهنگی و پایگاه پژوهشی ارگ بم. ص ۱۵۹-۱۶۸.

سلطانزاده، حسین (۱۳۶۶). مقدمه‌ای بر تاریخ شهرنشینی  
در ایران. تهران: امیرکبیر.

شروع‌در، اریک (۱۳۸۷) آثار یادمانی به جای مانده از دوره  
نخست، ترجمة باقر آیت‌الله زاده شیرازی، از مجموعه  
سیری در هنر ایران. زیر نظر آرتور پوپ و فیلیس  
آکرمن. جلد ۳. تهران: علمی و فرهنگی.

صارمی نائینی، داود؛ جودکی عزیزی، اسدالله (۱۳۹۳).  
«کوشک رحیم آباد بم و چهارباغ تاریخی آن، یادگاری  
از سده‌های آغازین اسلامی در ایران»، مجله باغ نظر.  
ش. ۳۰. ص ۸۷-۶۷.

طاووسی، محمود، آزادی، فربیا (۱۳۸۵). «کیمیای آجر و  
نقش در گنبد خاکی مسجد جامع اصفهان». دوفصلنامه مدرس هنر. دوره ۱. ش. ۱. ص ۲۹-۴۴.

عدل، شهریار (۱۳۸۵). «بررسی‌های باستان‌شناسی در بم». سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران. ارگ  
بم. لوح فشرده تصویری ارائه مقاله. شماره ۲.

بم در سده سوم هجری به عنوان کرسی ولایت  
کرمان انتخاب شود. ساختار غیرقابل نفوذ هسته  
مرکزی شهر موجب شد که امرای صفاری، رؤسای  
معارض و مغلوب را از دیگر مناطق به قصد حبس  
به بم روانه سازند. در نهایت باید گفت که اهمیت  
بم در سده‌های نخستین دوران اسلامی به قاعده‌ای  
است که دروازه رو به بم برخی از شهرهای ولایت  
کرمان با نام این شهر خوانده می‌شدند.

## منابع

آذرنوش، مسعود (۱۳۸۵). ارگ بم و مقایسه آن با  
شهرهای یونانی - باخترسی، سومین کنگره تاریخ  
معماری و شهرسازی ایران. ارگ بم، لوح فشرده  
تصویری. مقاله شماره ۷.

آزاد، میرزا (۱۳۹۳). «بررسی سه مناره مهم دوره سلجوقی،  
چهل دختران اصفهان، تاریخانه دامغان و مسجد جامع  
ساوی». دو فصلنامه مطالعات ایرانی. ش. ۵. ص ۵۶-۳۹.

ابن‌اثیر، علی بن محمد (۱۳۷۱). تاریخ کامل بزرگ اسلام  
و ایران. ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت.  
جلد ۹. تهران: علمی.

ابن حوقل (۱۳۴۵). سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورة  
الارض). ترجمة جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.

ادریسی، محمدبن محمد (۱۴۲۲). نزهة المشتاق فی اختراق  
الافق. المجلد الاول. القاهرة. مكتبة الثقافة الدينية.  
استخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۷۳). ممالک و ممالک.  
ترجمة محمد بن اسعد بن عبدالله تستری. به کوشش  
تیرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.  
اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۷). مرآة البلدان. تحقیق هاشم  
محمد و عبدالحسین نوابی. تهران: دانشگاه تهران.

افضل‌الدین کرمانی، احمد بن حامد (۱۳۵۶). عقد العالی  
للموقف الاعلى. تحقیق علی محمد عامری. تهران: روزبهان.  
پوپ، آ.؛ آکرمن، فیلیس (۱۳۸۷). مجموعه سیری در هنر  
ایران. ترجمة نجف دریابندری. تهران: علمی و فرهنگی.

نوربخش، حمید و دیگران (۱۳۵۵). ارگ بم، همراه با تاریخ مختص‌تری از تحول شهرنشینی و شهرسازی در ایران. تهران: طهوری.

وزیری، احمدعلی خان (۱۳۷۵). تاریخ کرمان. تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: چاپخانه بهمن. وزیری، احمدعلی خان (۱۳۵۳). جغرافیای کرمان. به کوشش ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: ابن سینا. هدایت، صادق (۱۳۱۵). کارنامه اردشیر بابکان. تهران: امیرکبیر.

يعقوبی، احمدبن اسحاق (۱۳۵۶). البلدان. ترجمه محمدابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

عدل، شهریار (۱۳۸۶). قنات‌های بم از منظر باستان‌شناسی، سیستم آبیاری در بم و پیدایش و تکامل آن از عهد پیشاز تاریخ تا دوران مدرن، ترجمه علی‌رضا عامری. مجموعه مقالات سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی در ایران. به کوشش باقر آیت‌الله زاده شیرازی و دیگران. ارگ بم. جلد ۵. تهران: سازمان میراث فرهنگی. ص ۴۷-۱۲۵.

عدل، شهریار و دیگران (۱۳۹۳). پایه‌گذاری روش علمی برای تاریخ‌گذاری مطلق خشت و چینه. سخنران شهریار عدل. دوشنبه ۲۹ اردیبهشت. دوازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران. ۳۱-۲۹ اردیبهشت. تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری.

فرمانفرما، فیروزمیرزا (۱۳۸۰). سفرنامه کرمان و بلوچستان. به کوشش منصوره اتحادیه. تهران: نشر تاریخ ایران.

كتبي، محمود (۱۳۶۴). تاریخ آل مظفر. به اهتمام دکتر عبدالحسن نوایی. تهران: امیرکبیر. کریمیان، حسن (۱۳۸۳). «شهر بم از پیدایش تا تخریب». مجله اثر. ش ۳۷ و ۳۶. ص ۵۵-۷۲.

گوبه، هاینس (۱۳۷۹). «ارگ بم». ترجمه کرامت‌الله افسر. از کتاب کرمان در قلمرو تحقیقات ایرانی. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی. ص ۳۶۵-۳۸۲.

محلاتی، محمدمهدی (۱۳۶۷). جغرافیای شهر بم. جلد اول. تهران: انتشارات اسلامی.

محمد یزدی، معین‌الدین علی بن جلال‌الدین (۱۳۲۶). مواهب الہی. تصحیح و مقدمه سعید نفیسی. تهران: کتابخانه و چاپخانه اقبال.

قدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

مهریار، محمد (۱۳۸۳). «سیمای تاریخی ارگ بم»، مجله اثر. ش ۱۷ و ۱۶. ص ۳۹-۵۴.

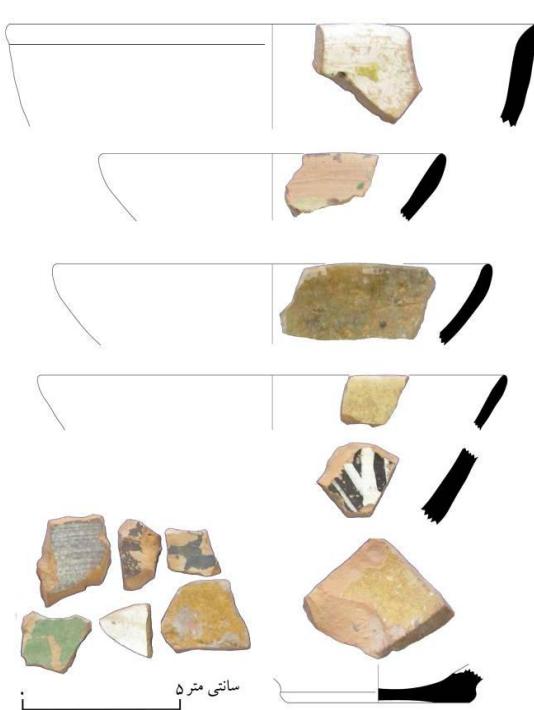
نزشخی، ابویکر محمدبن جعفر (۱۳۶۳). تاریخ بخارا. تهران: توس.



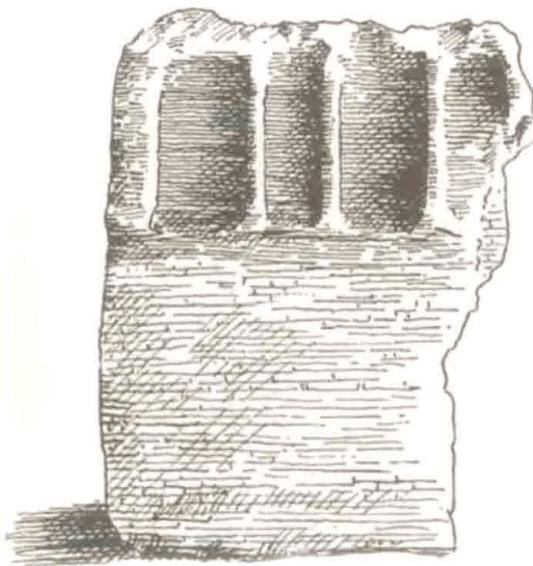
شکل ۱: بقایای خشت‌های بزرگ باروی شهریست در محله امامزاده زید (مأخذ: نگارندگان)



شکل ۲: بقایای سازه‌آبی نهر شهر در مجاورت غربی ارگ بم، برج ۴۶ که شترگلو در آن قرار دارد در پس زمینه تصویر دیده می‌شود، دید از غرب (مأخذ: نگارندگان)



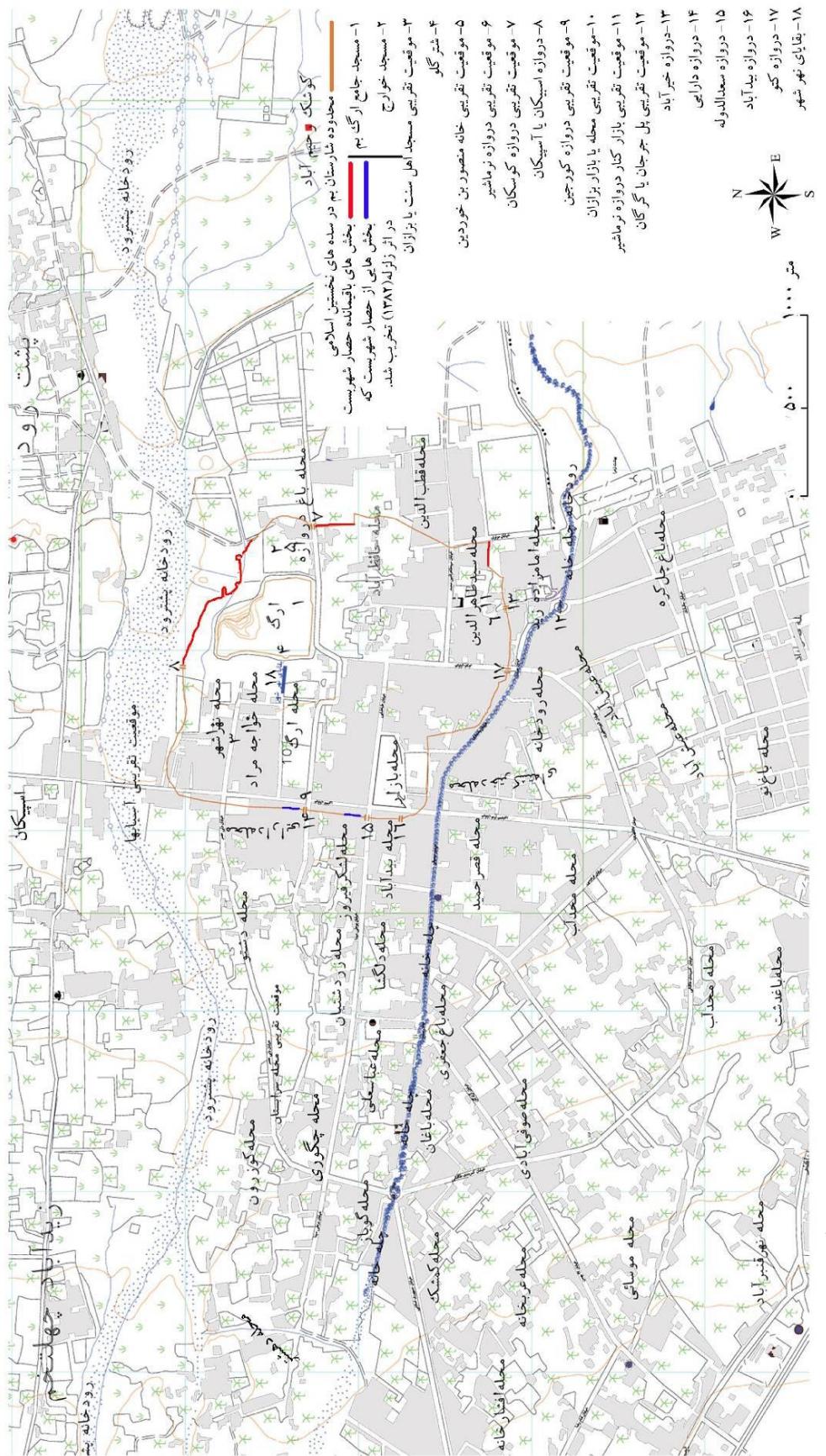
شکل ۵: قطعات سفال متعلق به سده‌های سوم تا پنجم هجری،  
مرز محلات کوزرون و دهشت (مأخذ: نگارندگان)



شکل ۳: طرحی از بقایای پیش از زلزله مسجد حضرت رسول(ص)  
در مجاورت شرقی ارگ بم (مأخذ: شرودر، ۱۳۸۷: ۱۱۴۵)



شکل ۴: موقعیت مجموعه ارگ بم نسبت به شهر و تراکم باغات  
در مجاورت شرق آن (مأخذ: نگارندگان)



شکل ۱۴: موقعت تخریبی شهر بهم در سده‌های نخستین دوره اسلامی و آثار آن، بر پایه نقشه‌های سازمان نقشه‌برداری کشور و بازوی شهرسستی که نویسنده مشخص کرده است (مأخذ: نگارنگان).